

عمادالدین پاینده

پژوهشگر فضای مجازی

بیانگر مسیری پرچالش‌است که ابتدا با عنوان «طرح ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» (که در آبان ۱۳۹۷ در کمیسیون فرهنگی مجلس تهیه و اعلام وصول شد) و سپس به نام «صیانت» (بعد تر «حمایت») از حقوق کاربران در فضای مجازی (تیر ۱۳۹۹) از کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی آغاز شد و نهایتاً پس از کش‌وقوس‌های فراوان در فضای عمومی و نخبگانی جامعه

تسهیم در آمد حاصل از ترافیک اینترنت

این موضوع از دو منظر در نسخه اولیه طرح مورد توجه قرار گرفته است. نخست، تسهیم درآمد حاصل از تولید و فروش ترافیک میان شرکت ارتباطات زیرساخت و اپراتورهای همراه با پیام‌رسان‌های داخلی. دوم، استفاده از وجوه حاصل از فروش ترافیک خارجی برای توسعه زیست‌بوم تولید محتوا و خدمات پایه کاربردی داخلی. اگرچه با گذشت زمان و تغییرات نسخه‌های مختلف طرح، مورد نخست به‌تدریج از دستور کار خارج شد و به‌عنوان دستور جلسه پیشنهادی در سال ۱۳۹۹ در شورای عالی پیگیری شد، بخش دوم که به معنای استفاده از منابع مالی شرکت ارتباطات زیرساخت جهت تامین هزینه‌های حمایت از زیست‌بوم داخلی است تا آخرین نسخه طرح (نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی) باقی ماند و تا حد قابل توجهی تقویت شد. براساس این نسخه، بخشی از درآمدهای حاصل از تعرفه مصوب فروش واردات پهنای باند بین‌الملل با تصویب کمیسیون عالی و ابلاغ رئیس مرکز ملی فضای مجازی در حساب ردیف مستقل بودجه سنواتی سالیانه کل کشور و به‌صورت صد در صد تخصیص یافته به نام مرکز ملی فضای مجازی و نزد خزانه‌داری کل کشور واریز و با پیشنهاد رئیس مرکز ملی فضای مجازی، عمدتاً صرف حمایت از توسعه خدمات شبکه ملی اطلاعات و تولید محتوای داخلی خواهد شد.

علی‌رغم تفاوت‌های قابل توجه میان انواع معماری نهادی مرتب بر نسخه‌های مختلف طرح صیانت، اصرار بر تقویت نقش، جایگاه و دامنه اختیارات مرکز ملی و شورای عالی فضای مجازی (سلبی و ایجابی) حلقه اتصال قدرتمند این نسخه‌های در ظاهر متفاوت به حساب می‌آید که صرف‌نظر از شدت و ضعف و ریزدانگی پرداختن به اجزای معماری پیشنهادی شان، همگی

علی‌رغم تفاوت‌های قابل توجه میان انواع معماری نهادی مرتب بر نسخه‌های مختلف طرح صیانت، اصرار بر تقویت نقش، جایگاه و دامنه اختیارات مرکز ملی و شورای عالی فضای مجازی (سلبی و ایجابی) حلقه اتصال قدرتمند این نسخه‌های در ظاهر متفاوت به حساب می‌آید که صرف‌نظر از شدت و ضعف و ریزدانگی پرداختن به اجزای معماری پیشنهادی شان، همگی

پرده اول: بحران هویت؛ من این همه نیستم!

با مرور موادی در طرح «حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی» که به‌توضیح دامنه‌اختیارات کمیسیون عالی و ترکیب پیشنهادی جدید آن اختصاص پیدا کرده است، اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود واکنشی و منفعلانه‌بودن این بخش بسیار مهم از طرح است. درواقع، کلیه مسائل مورد اختلاف میان مرکز ملی فضای مجازی و وزارت ارتباطات دولت دوازدهم و کم کاری‌های انجام‌گرفته از سوی این وزارت و بخش‌های زیرمجموعه آن ازجمله شرکت ارتباطات زیرساخت، سازمان فناوری اطلاعات، شورای اجرایی فناوری اطلاعات و سازمان رگولاتوری، نعل به نعل با تفویض مسئولیت متناظر به کمیسیون عالی تنظیم مقررات(متشکل از حداقل ۲۱ نماینده نهادهای مختلف دولتی و حاکمیتی) پاسخ داده شده است. این موضوع اگرچه در ظاهر ساده‌ترین راهکار برای جلوگیری از تکرار ناکارآمدی‌های پیشین در حوزه حکمرانی فضای مجازی کشور به نظر می‌رسد، در عمل، کمیسیون عالی را از هویت و کارکرد اصلی خود تهی کرده و تکلیف مایلاطافی را بر آن تحمیل خواهد کرد. دامنه اختیاراتی که به موجب طرح حمایت به کمیسیون عالی تنظیم مقررات تفویض می‌شود طیف متنکری از شئون سیاستگذاری و تعیین خط‌مشی‌های کلان گرفته تا تنظیم گری/نظارت و حتی تسهیل گری را شامل شده است. پیامد این اتفاق در درجه اول تضعیف و اضمحلال تدریجی نهادهای تنظیم گر بخشی است که تا پیش از این، نوعی همگرای و هماهنگی بین آنها از طریق کمیسیون عالی تنظیم مقررات به‌عنوان مرجع یکپارچه‌ساز تنظیم‌گری فضای مجازی وجود داشت. عدم تفکیک میان شأن سیاستگذاری و تنظیم‌گری امکان تمرکز روی وظایف و تخصص‌گرایی در مواجهه با مسائل را از کمیسیون سلب کرده و فرآیند انطباق با این دامنه گسترده اختیارات را زمان بر و دشوار می‌کند. از سوی دیگر، سپردن اختیار سیاستگذاری به کمیسیون (تهیه و تصویب ضوابط فعالیت خدمات پایه کاربردی در بسیاری زمینه‌ها)، کمیسیون را به لحاظ سیاسی تقریباً هم‌سطح با شورای عالی فضای مجازی قرار می‌دهد که این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز تضاد نهادی و کارشکنی‌های دوطرفه در انجام وظایف قانونی محول شده باشد. گذشته از این، بسیاری از مسائل نظیر کودک و نوجوان، مالکیت فکری، زیست‌بوم هویت معتبر، صیانت از حریم خصوصی و… که تعیین تکلیف آنی و تهیه ضوابط آنها به کمیسیون عالی تنظیم مقررات سپرده شده است، نیازمند قانون در سطح مجلس هستند چه اینکه نمتنها برای مدت‌ها کشور در این زمینه فاقد قانون بوده و نمی‌توان یک‌شبه و با تعیین مهلت‌های چند هفته‌ای و ضربتی به راهکار عملیاتی رسید، بلکه دامنه مصادیق شمول آن نیز صرفاً به حوزه فضای مجازی محدود نمی‌شود. بر این اساس، این تفویض هم در حکم دور زدن شورای محترم نگهبان و تصاحب اختیارات مجلس شورای اسلامی در زمینه قانون گذاری تلقی می‌شود و هم برخورد مقطعی و خلق‌الساعه با مسائل استراتژیک نظام و کشور را به همراه خواهد داشت که هر دو به یک اندازه نامطلوب هستند. دست‌آخر، در صورت تصویب، کمیسیون عالی تنظیم مقررات به پشتوانه قانون مجلس از یک سو و جرم‌انگاری‌های گسترده در نظر گرفته شده برای مصادیق تعدی و عدم تبعیت از سوی دیگر، پیامدی جز سلب مسئولیت و انفعال در میان سایر ذی‌نفعان حوزه فضای مجازی نمی‌توانست به همراه داشته باشد. اختیارات و قدرت اجرایی این کمیسیون روی دیگری نیز به خود می‌گیرد که همانا مقصر تراشی به جای حل مساله است. دور از انتظار نبود که در صورت تصویب همه‌تقصیرها و کم کاری‌هایی پس از دیگری بر گردن کمیسیون محول شود. مادامی که مرجع تصمیم‌گیری برای مالکیت فکری، نظارت بر فعالیت پلتفرم‌ها، قیمت گذاری و تعرفه‌گذاری و حمایت از تولیدات داخلی همه و همه در کمیسیون عالی تنظیم مقررات خلاصه شود، هر نهادی نیز می‌تواند عملکرد ضعیف خود را به گردن یک کمیسیون بیندازد. بنابراین، کمیسیون عالی تنظیم مقررات پیش‌بینی‌شده در طرح نمتنها بر ظرفیت نظام در حوزه حکمرانی فضای مجازی نخواهد افزود، بلکه پیش‌بینی می‌شود به سرعت در جهت عکس و نقض نیت قانون گذار حرکت کند و بر آتش ناکارآمدی نهادی فعلی بدمد.

پرده آخر؛ مانور در کوچه خلوت!

هانا آرنز در کتاب وضع بشر می‌نویسد: تحت شرایط جهان مشترک، آنچه ضامن واقعیت است در درجه اول طبیعت مشترک همه انسان‌هایی که سزنده این جهان هستند نیست، بلکه این امر واقع است که به‌رغم اختلاف مواضع و در نتیجه تنوع منظرها، سروکار همه‌کس همواره با شیء یکسانی است. اگر یکسانی را دیگر نتوان تشخیص داد، طبیعت مشترک انسان‌ها، چه رسد به هم‌زنگی با جماعت یا هم‌زنگی خواهی غیرطبیعی جامعه تودهای، نمی‌تواند مانع از نابودی جهان مشترک شود که معمولاً مسبوق به نابودی وجوه بسیاری است که این جهان مشترک خود را در آن وجوه بر تکرر انسانی ظاهر می‌سازد. چنین چیزی تحت شرایط انزوا و تمام‌عیار ممکن است رخ دهد که در آن دیگر هیچ‌کس با هیچ چیز نمی‌تواند هم‌داستان

جامعه

کارنامه صیانت و صیانت‌گرایی

ساکبِه به انتفاء موضوع

طرح نخست در پیش نویس موسوم به حمایت از حقوق کاربران و طرح دوم در پیش نویس «نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی» نمایان شده است؛ به دیگر سخن بررسی این دو نسخه به تنهایی می‌تواند دورویکرد کاملاً متمایز (از حیث اهداف و وضعیت مطلوب موردنظر نگارندگان و حامیان) را مشخص کند. با این وجود می‌توان از نقدهایی نیز سراغ گرفت که به‌صورت مشترک به هر دو طرح یا به تعبیر دقیق تر به‌طور کلی نسبت به هر نوع نگاه کل‌گرایانه‌ای به قانونگذاری که به دنبال یک نسخه برای همه مشکلات می‌گردد(one-

نظام‌مندکردن مجوردهی و فعالیت رسانه‌های اجتماعی (Social media) خارجی

پیام‌رسان‌ها و رسانه‌های اجتماعی موجودیت‌های دیجیتالی هستند که دست کم تا زمان نگارش اولین نسخه طرح در سال ۱۳۹۷، نوعی بلاتکلیفی و ابهام قانونی و اجرایی نسبت به فرآیند اخذ مجوز و الزامات فعالیت آنها (خواه پیش‌بینی یا پس‌بینی) احساس می‌شد. اگرچه براساس مصوبات شورای عالی فضای مجازی، وزارت ارتباطات و به‌طور خاص سازمان فناوری اطلاعات ایران درخصوص تعیین و ایجاد مکانیسم اخذ مجوز و طراحی (اعمال) الزامات حاکم بر آن برای زیست‌بوم پیام‌رسان‌ها ملزم شده است اما این اتفاق عملاً تا اواسط سال ۱۴۰۰ (دولت سیزدهم) محقق نشد. از این رو، یکی از ارکان ثابت طرح صیانت از بدو نگارش تا آخرین نسخه پیش نویس نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی، مشخص کردن اصول حاکم بر رگولاتوری فعالیت رسانه‌های اجتماعی (خارجی و داخلی) در کشور البته با چاشنی برجسته‌کردن نقش مرکز ملی فضای مجازی بوده است. بر این اساس، در نسخه اولیه طرح نمتنها «عرضه و ارائه خدمات پیام‌رسان اجتماعی (اعم از داخلی و خارجی) در کشور مستلزم ثبت در پنجره واحد و مشروط به تایید هیات ساماندهی و نظارت» در نظر گرفته شده است، بلکه گروه‌نگ تالاش اشخاص حقیقی و حقوقی در جهت «نقض تدابیر مسدودسازی» (استفاده از فیلترشکن و VPN) صرف نظر از نوع و نحوه استفاده، جرم‌انگاری شده و وزارت ارتباطات به‌صورت صریح و مستقیم مکلف به کاهش عمدی پهنای باند اختصاص یافته به پیام‌رسان‌های خارجی شده است. با مرور آخرین نسخه طرح که در اسفندماه ۱۳۹۹ در اختیار عموم قرار گرفت ملاحظه می‌کنیم اکثر محدودیت‌های پیش گفته ولو با جمله‌بندی‌ها و تعابیر قانونی روزآمدشده پابرجا هستند؛ طرفه اینکه، در پیش‌نویس طرح نظام تنظیم مقررات از ابزار مالیات بر محصولات خارجی به‌عنوان جایگزینی برای ابزارهای مرسوم اخذ مجوز و مزیت بخشی به زیست‌بوم پیام‌رسان‌های داخلی بهره گرفته شده است. مضافاً اینکه در اعمال مجازات‌های حساسی همچون تعرفه‌تر جیجی، خط‌مشی ترافیک و محدودسازی ارائه خدمت دو فیلتر نهادی (کمیسیون عالی تنظیم مقررات مرکز ملی و نظر تنظیم‌گران تخصصی) بر سر راه تصمیمات قرار داده شده است که اقدامی رو به جلو و تحسین‌برانگیز به نظر می‌رسد. به هر روی، تدارک اقدام‌های مبتنی بر تصمیم‌گیری جمعی در شرایطی که اصالت و اولویت با نظر نمایندگان نهادهای تنظیم گر تخصصی باشد، در مقایسه با واسپاری صرف تصمیم‌گیری به یک فرد خاص (دبیر شورای عالی) یا تکلیف مستقیم در قانون (مشابه تکلیف اعمال خط‌مشی ترافیک به وزارت ارتباطات در نسخه اولیه طرح)، انعطاف‌پذیری و چابکی تصمیماتی در این سطح را به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد.

تقویت نقش شورای عالی فضای مجازی در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور

در سطح کلان/راهبردی مطرح نظر قرار می‌دهد. درمجموع، ناگفته پیداست شئون و قلمرو هر یک از مسائل و دغدغه‌های یادشده تا جایی با یکدیگر تفاوت و حتی در مواردی تباین دارد که تلاش برای گنجاندن آنها ذیل یک پیش‌نویس قانونی واحد و تعیین تکلیف آنها به‌صورت یکجا، از پیش شکست‌خورده به نظر می‌رسد. به جرأت می‌توان گفت بستر تقنینی موردنیاز برای ساماندن‌یای

بر اصل آن اتفاق نظر دارند. نکته شسایان توجه در این زمینه، ابتکار به رسمیت شناختن نهاد‌های تنظیم گر تخصصی ذیل نسخه اخیر (نظام تنظیم مقررات) است؛ ابتکاری که مفهوم معماری چهار سطحی یا به تعبیر دقیق تر «معماری چندلایه» را با ترسیم مرزی شفاف میان تنظیم گری و مقررات گذاری در سطح خرد (مواجهه مستقیم با کسب‌وکارها/ کاربران) و فرماندهی و خط‌مشی گذاری

پرده دوم؛ پستی ۳ بار در روززند!

براساس طرح «حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی»، کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی راهبرد اصلی خود را برای ارتقای سطح حکمرانی کشور در قبال پلتفرم‌های اثرگذار خارجی در دو سطح تعامل (پذیرش شرایط کمیسیون) و مسدودسازی (در صورت عدم پذیرش شرایط) تعریف می‌کند. برای ارزیابی میزان موفقیت و پیش‌بینی پیامدهای احتمالی این سیاست، تجربه‌تعامل با پیام‌رسان تلگرام در سال ۱۳۹۶ را می‌توان نمونه‌ای از اجزای این سیاست دوسطحی در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور در نظر گرفت. سیاستی که با گذشت حدوداً ۴ سال، دستاوردی جز ناکامی و کاهش اقتدار در زمینه تحقق منافع ملی و برطرف کردن دغدغه حکمرانی فضای مجازی کشور به دنبال نداشته است. از منظر حکمرانی، نکته مهم در تجربه تلگرام این است که اگر سیاست مسدودسازی همانند آنچه در مورد تلگرام رقم خورده، با جایگزین‌سازی مناسب و با کیفیت برای کاربران همراه نشود و در عوض شهروندان را به یافتن راه‌های دور زدن-فیلترشکن و VPN- و عادی‌سازی این ابزارها در سید مصرف مجازی آنها سوق دهد، آنگاه مشروعیت و اثربخشی عمومی تصمیمات اتخاذشده توسط نظام حکمرانی کشور با چالش مواجه می‌شود. از این رهگذر، چشم‌انداز ترسیم‌شده در این نسخه از طرح-به دلایلی که در ادامه ذکر می‌شود- نمی‌تواند به ارتقای مشروعیت و اعمال حکمرانی بر فضای مجازی بینجامد و در مقابل، با فرصت‌سوزی و رنگ باختن اعتبار و اثربخشی تصمیمات و سیاست‌های کلان کشور در این زمینه عرصه را برای ترکتازی و بهانه‌جویی پلتفرم‌های خارجی (همانند بیانیه پاول دروورف درخصوص فیلترینگ تلگرام در ایران و چین تیر ۱۳۹۹) و از دست دادن فرصت‌های کنونی برای ترمیم و بهبود تجربیات ناموفق گذشته مهیا خواهد کرد: الف. انزو و محروم ماندن از ظرفیت حمایت‌گری و اشاعه گفتمان انقلاب اسلامی (خدمات و محتوای ایرانی-اسلامی) در منطقه به‌ویژه شیعیان عراق، هند، لبنان و… که در حال حاضر براساس آمار عمدتاً کاربران پلتفرم‌های اثرگذار خارجی (همچون: فیس‌بوک) هستند. ب. تکرار تجربه حمایت‌گرایی ناموفق دولتی (تجربه صنعت خودروسازی!) برای زیست‌بوم دیجیتال و کسب‌وکارهای نوپا که به‌طور خاص به‌سبب فقدان نگاه بین‌المللی و توزیع رانت دولتی باعث تکرار فسادهای نجومی می‌شود. ج. نمایان شدن بی‌نتیجه اختلاف‌نظرها و چالش‌های درونی نظام که همچون آنچه در تجربه تلگرام اتفاق افتاد کاملاً بی‌نتیجه و غیرضروری است و می‌تواند بر کاهش قدرت حکمرانی کشور دامن بزند. د. صرف‌نظر از اینکه ایده خدمات پایه و کاربردی مبتنی بر فرض امکان پذیر بودن خودکفایی در اقتصاد دیجیتال است که اجماعی بر سر درستی آن وجود ندارد، صاحب‌نظران درباره فراهم بودن اسباب و مقدمات استقلال کشور نسبت به شبکه جهانی اظهار تردید کرده‌اند. برای نمونه، درباره امکان‌سنجی تعداد کاربران هم‌زمان در مقیاس کلان، کفایت ظرفیت فضای رایانشی ابری داخلی یا کنترل DNS‌ها، وابستگی به ماهواره‌های GPS و نظایر آن تردیدهای جدی وجود دارد. و. تجربه تعامل با دولت‌ها و شرکت‌های غیرآمریکایی (چین، روسیه و ژاپن) برای سرمایه‌گذاری و فعالیت در حوزه اقتصاد دیجیتال در دولت دوازدهم که عمدتاً با استنکاف مطلق طرف مقابل و عدم تأمین عزت و اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است.

شود و این وضعیتی است که معمولاً در حکومت‌های استبدادی وجود دارد… پایان جهان مشترک زمانی است که این جهان تنها از یک وجه دیده شود و مجالش در آن حد باشد که تنها از یک نظرگاه خود را ظاهر سازد.»^۱

با گذشت بیش از یک سال از پایان موقت پرونده صیانت، مرور دغدغه‌های چهارگانه مطرح شده در ابتدا این یادداشت که به‌نوعی فلسفه شکل‌گیری اولیه طرح صیانت را نمایندگی می‌کنند با نتایج جالبی همراه خواهد بود. از یک سو، موضوع تسهیم درآمد ترافیک داخلی (دغدغه تولیدکنندگان عمده و اثرگذار محتوا) در اواخر سال ۱۴۰۱ و پیرو مصوبات شورای عالی فضای مجازی و سپس دستورالعمل‌های اجرایی شرکت ارتباطات زیرساخت در بستری مجزا و به دور از هیاهوی علنی مجلس و فضای عمومی-نخبگانی پیگیری شد. از سوی دیگر مصوبه هشتادویکمین جلسه شورای عالی فضای مجازی (اردیبهشت ۱۴۰۱) با عنوان «شرح وظایف، اختیارات و ترکیب اعضای کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی کشور» عملاً بخش‌های مرتبط با تقویت نقش و دامنه اختیارات مرکز و شورای عالی فضای مجازی در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور را در سکوت خبری و با اعمال تغییراتی در مقایسه با آخرین نسخه عمومی طرح صیانت (نظام تنظیم مقررات) تعیین تکلیف کرد. موضوعی که البته پس از حدود ۵ ماه و از طریق روزنامه رسمی صرفاً به اطلاع عموم رسید.

شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۲ ۱۱۴۰۲ شماره ۳۹۳۳

۱۹

مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی-**مسردبیر:** مسعود فروغی

تلفن وفکس: ۶۲۹۹۹۴۹۵ (۲۱) **کدپستی:** ۱۱۴۵۱۳۳۸۱۶

چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی

نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جهپوری، روبروی روهی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

مدیریت گذرگاه ایمن مرزی یا درگاه ورود و خروج پهنای باند به کشور

تاکید و تصریح بر سپردن مالکیت و اجازه بهره‌برداری از گذرگاه‌های ایمن مرزی به ستادکل نیروهای مسلح، اصلی‌ترین محور درون‌ماندگار طرح صیانت از بدو نگارش تا آخرین نسخه بوده است. در پیش‌نویس ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی تصمیم‌گیری درباره حدود و ثغور اختیارات وزارت ارتباطات در زمینه بهره‌برداری از درگاه‌های ورود و خروج کشور نیز منحصراً به ستادکل نیروهای مسلح سپرده شده است. درحالی‌که در پیش‌نویس بهمن ۱۳۹۹، «کارگروهی به ریاست دبیر شورای عالی فضای مجازی جهت مدیریت گذرگاه ایمن مرزی» پیشنهاد شده که البته «نظام دسترسی، تکالیف و صلاحیت‌های دستگاه‌های مرتبط در گذرگاه‌های مرزی و آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای مصوبات کارگروه، مبتنی بر سیاست‌های مصوب شورای عالی فضای مجازی به پیشنهاد ستادکل نیروهای مسلح با هماهنگی کارگروه ظرف مدت ۳ ماه به تصویب کمیسیون عالی خواهد رسید.» در این بخش، با وجود تعدیل و تشریک اختیارات تام سپرده‌شده به ستادکل در نسخه آخر، کماکان مسئولیت و محوریت تصمیم‌گیری برای این نهاد در نظر گرفته شده است که عملاً وزنه تصمیم‌گیری در کارگروه مذکور نیز به نفع نهادهای انتصابی چرش خواهد داشت.

علی‌رغم تفاوت‌های قابل توجه میان انواع معماری نهادی مرتب بر نسخه‌های مختلف طرح صیانت، اصرار بر تقویت نقش، جایگاه و دامنه اختیارات مرکز ملی و شورای عالی فضای مجازی (سلبی و ایجابی) حلقه اتصال قدرتمند این نسخه‌های در ظاهر متفاوت به حساب می‌آید که صرف‌نظر از شدت و ضعف و ریزدانگی پرداختن به اجزای معماری پیشنهادی شان، همگی

تصمیم‌گیری درباره این موارد نیز از یک جنس نیست و دست‌کم در مواردی همچون تسهیم درآمد ترافیک، بسترهایی جایگزین متعددی از قبیل کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات، هیات دولت، کمیسیون‌های ذیل شورای عالی فضای مجازی و… موجود و فعال هستند که امکان طراحی، ارزیابی و تصویب الزامات را در فضای به مراتب تخصصی‌تر در اختیار قانون‌گذار قرار می‌دهند.

پرده سوم؛ یک قانون بد، بهتر از بی‌قانونی نیست!

تجربه فیلترینگ تلگرام و کلاب‌هاوس نشان داد ما با بحران مسئولیت‌پذیری در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور مواجه هستیم. نقطه تعادل تصمیمات میزهای متعدد تصمیم‌گیری که-دست‌کم-هر ماه به‌صورت منظم میزبان نمایندگان نهادهای رنگارنگ مرتبط و غیرمرتبط با موضوع فضای مجازی هستند، در وضعیت تراژدی همدارها قرار گرفته‌است. تصمیماتی اتخاذ می‌شود، اما کسی مسئولیت این تصمیم را برعهده نمی‌گیرد و اساساً ساختار به‌نحوی است که افراد می‌توانند از زیر بار مسئولیت فرار کنند و خودشان را از کاری که کرده‌اند، جدا کنند؛ بدون نگرانی از افشای نام و جزئیات اتفاق. درباره کلاب‌هاوس جدای از اینکه هیچ‌گاه نحوه و جزئیات تصمیم بر فیلترینگ آن مشخص نشد، حتی پس از شکایت رسمی وزارت ارتباطات وقت به‌عنوان عالی‌ترین دستگاه متولی حوزه ارتباطات و زیرساخت در کشور هم تغییر محسوسی در وضعیت حاصل نشد. در این رابطه به‌نظر می‌رسد دو مقوله را نباید با هم اشتباه گرفت؛ بحث پهنای باند بین‌الملل به‌معنای عام کلمه و پهنای باند خدمات باسکوهای دیجیتال خاص. حتی برای کاربران عادی و غیرحرفه‌ای اینترنت هم احتمالاً شگفت نیست که در سال‌های اخیر (بیش از شهریور ۱۴۰۱) همواره پهنای باند اپلیکیشن‌های خاصی در کشور بنا به اقتضات امنیتی یا ملاحظات سیاسی-فرهنگی کاملاً غیرشفاف، به‌ویژه در برخی بازه‌های زمانی معین (برای مثال، ساعات پیک مصرف اینترنت) تغییر پیدا کرده و محدودیت‌هایی بر آن اعمال شده است. مشخصه این پدیده اما در بن و بنیاد خود با عدم شفافیت و طبیعتاً عدم پاسخگویی در زمینه مسئولیت این اعمال محدودیت‌گره خورده است. از این منظر، تلاش ستودنی نسخه اخیر طرح «نظام تنظیم مقررات» برای بنانهدان سندی منطقی و مردم‌سالارانه بر سر این قبیل اختیارات می‌قید و شرط ناشفاف و توسعه قلمرو حقوق سیاسی-اجتماعی کاربران از این رهگذر مشهود و غیرقابل انکار است. در ضمانت‌اجراه‌های طرح نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی، اعمال خط‌مشی ترافیک مطرح شده بود که اعمال کردن آن هم منوط به دستورالعملی است که توسط وزارت ارتباطات تهیه می‌شود؛ هرچند اقتاع و چانه‌زنی در زمین گروه‌های ذی‌نفع پر قدرت و دیرپای این حوزه اساساً مشقت‌بار و شدیداً چالش‌برانگیز در فرآیند تهیه چنین دستورالعملی خواهد بود. اما نتیجه هر چه باشد، نشانه‌ای بر قانون‌مند شدن این اتفاق قلمداد می‌شود به‌نحوی که شاید دیگر پس از این به‌راحتی شاهد تکرار متوسل شدن به این قبیل ابزارها برای اعمال محدودیت نباشیم؛ این به معنای هزینه تراشی برای تصمیمات سخت و ضرورت بخشی به مسئولیت‌پذیری نسبت به این تصمیمات است.

علی‌رغم تفاوت‌های قابل توجه میان انواع معماری نهادی مرتب بر نسخه‌های مختلف طرح صیانت، اصرار بر تقویت نقش، جایگاه و دامنه اختیارات مرکز ملی و شورای عالی فضای مجازی (سلبی و ایجابی) حلقه اتصال قدرتمند این نسخه‌های در ظاهر متفاوت به حساب می‌آید که صرف‌نظر از شدت و ضعف و ریزدانگی پرداختن به اجزای معماری پیشنهادی شان، همگی

اما پیگیری دغدغه اعمال حکمرانی بر رسانه‌های اجتماعی خارجی و چالش دیرینه تسهیم درآمد ترافیک بین‌الملل و موازنه ترافیک داخلی/بین‌الملل به کجا رسید؟ در شهریور ماه ۱۴۰۱ و با نظر شورای عالی امنیت ملی، رسانه‌های اجتماعی خارجی موضوع طرح صیانت، از دسترس کاربران ایرانی خارج شدند و این تصمیم با گذشت قریب‌به ۷ ماه کماکان برقرار است. از این رو می‌توانیم اصلی‌ترین موضوع موردنظر قانونگذار از تدوین این طرح و نسخه‌های پی‌درپی آن را سالبه به انتفاء موضوع بدانیم. جالب اینکه، مصوبه شورای عالی فضای مجازی در تبصره‌ای بسیار مبهم و فاقد ضمانت اجرایی تصریح می‌کند: «موارد اعمال انسداد مربوط به خدمات‌دهندگان فضای مجازی با بیش از ۳ میلیون کاربر، پیش از اقدام، به مرکز ملی فضای مجازی کشور اطلاع داده شود.»

پی‌نوشت

- صص ۱۰۴-۱۰۳-۱۰

کارنامه صیانت و صیانت‌گرایی